

Investigate the influencing factors in the convergence and divergence of Afghanistan and Pakistan and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran

Ehsan KhademiBahabadi¹

Abstract

The history of Afghanistan-Pakistan relations shows that several convergent and divergent factors and components have been effective in the relations between the two countries for about 73 years. Therefore, the nature of the relations between the two countries has not gone through a steady process due to the existence of areas of convergence and divergence affected by these factors, and the relations between the two countries have always been based on chaos and tension, and this has caused the two countries to distrust each other. Now, the Taliban regaining power, which Pakistan is one of its main supporters, could be the beginning of a new crisis on the relations between the two countries in the region in general and its impact on the security of the Islamic Republic of Iran in particular. According to this perspective, in the current research, the most important influencing factors in the convergence and divergence between the two countries of Afghanistan and Pakistan are analyzed on the one hand and the impact of their relations on the security of the Islamic Republic of Iran on the other hand. In fact, the purpose of this research, in addition to explaining the relations between Afghanistan and Pakistan, is to answer the basic question that Afghanistan's relations with Pakistan in general and considering the recent events and the Taliban's resurgence of power, what effect does it have on the national interest of the Islamic Republic of Iran? Based on this, it is hypothesized that the most important factors of divergence, border disputes, political structure and lack of strategic depth of Pakistan, and the main factors of convergence of the two countries are cultural-religious commonalities, economic and political cooperation. And due to the location of these two countries in the peripheral environment of the Islamic Republic of Iran, it is of special importance

.Keywords: Afghanistan, Pakistan, Durand, Pashtunistan, Iran



سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۴۰۱
بررسی عوامل اثرگذار
در همگرایی و
واگرایی افغانستان و
پاکستان و تاثیر آن
بر امنیت جمهوری
اسلامی ایران

¹Assistant Professor, Islamic Azad University - Bahabad Branch Farhangian university_yazd
e.khademi70@gmail.com

بررسی عوامل اثرگذار در همگرایی و واگرایی افغانستان و پاکستان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

احسان خادمی بهابادی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

چکیده

تاریخ روابط افغانستان و پاکستان نشانگر آنست که چندین عامل و مؤلفه همگرا و واگرا طی حدود ۷۳ سال در روابط دوکشور مؤثر بوده است. از این رو، ماهیت روابط دوکشور به دلیل وجود زمینهای همگرایی و واگرایی متأثر از این عوامل، روند ثابتی را طی نکرده و روابط دو کشور همواره مبتنی بر آشوب و تنش بوده است و باعث بی اعتمادی این دوکشور نسبت به یکدیگر شده است. اکنون قدرت گیری دوباره طالبان که پاکستان از حامیان اصلی آن است می تواند سرآغاز بحران جدیدی بر روابط فیما بین دوکشور در منطقه به طور عام و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران به طور خاص باشد. با توجه به پژوهش ذیل که به صورت توصیفی تحلیلی انجام شده در واقع هدف آن علاوه بر تشریح روابط افغانستان و پاکستان، پاسخ به این پرسش اساسی است که روابط افغانستان با پاکستان به طور کلی و با توجه به اتفاقات اخیر و قدرت گیری دوباره طالبان چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ بر این اساس، این فرضیه مطرح است که مهم ترین عوامل واگرایی، اختلافات مرزی، ساختار سیاسی و فقدان عمیق استراتژیک پاکستان، و اصلی ترین عوامل همگرایی دو کشور عبارت از اشتراکات فرهنگی - دینی، همکاری های اقتصادی و سیاسی می باشد.

کلیدواژه: افغانستان، پاکستان، امنیت ملی، همگرایی، واگرایی.



سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۴۰۱
بررسی عوامل اثرگذار
در همگرایی و
واگرایی افغانستان و
پاکستان و تاثیر آن
بر امنیت جمهوری
اسلامی ایران

پاکستان و افغانستان طی دهه اخیر، در روابط خود با فرازو نشیب های زیادی مواجه بوده اند. حمله نظامی آمریکا و نیروهای ائتلاف به افغانستان در 2001، به نوعی تحولی جدید را در روابط دو کشور سبب شد. روابط میان این دو کشور از سال های دور تا کنون همواره خصمانه بوده و یک وضعیت واگرایی بین دو کشور را نشان داده است. افغانستان و پاکستان در محیط پیرامونی ایران قرار دارند و افزون بر نزدیکی جغرافیایی، بخشی از حوزه فرهنگی و تمدنی ایران نیز به شمار می آیند. از این رو ثبات در این دو کشور، برای ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

. این که چه عواملی باعث شده است تا روابط دو کشور در مقاطعی حسنه و نزدیک و در مقاطعی خصمانه و دور تعریف شود و این روابط و مسائل داخلی آنها چه ارتباط با امنیت ملی ایران می تواند داشته باشد، مساله اصلی این تحقیق را تشکیل می دهد با نگاهی به روابط افغانستان و پاکستان، می توان گفت که این روابط همواره از چند عامل اصلی تأثیر می گرفته است. البته عوامل دیگری نیز حائز اهمیت زیادی شده اند. در مجموع، چند عامل اصلی بیشتر بر روی روند واگرایی دو کشور تأثیر گذار بوده اند. اختلافات ارضی مهمترین عامل در این روابط بوده است اختلافاتی که دو کشور را به سمت واگرایی سوق می دهد و در این مقاله بیشتر از آن بحث می شود. نبود قرارداد مرزی میان افغانستان و پاکستان، و عدم تمایل افغانستان به شناسایی مرزهایش با پاکستان که حتی در مقاطعی تا انکار موجودیت سیاسی پاکستان نیز پیش رفته است، به منزله تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی پاکستان محسوب گردیده است. دولت پاکستان نیز همواره تلاش کرده تا با مهار افغانستان مانع از هر گونه خطری از جانب این کشور شود.

روابط افغانستان و پاکستان از ابتدای شکل گیری پاکستان همواره خصمانه و بیشتر نشان دهنده ی موجود بودن یک وضعیت واگرایی بین دو کشور بوده است. این وضعیت از آنجا که هر دوی این کشورها از همسایگان جمهوری اسلامی ایران بوده و کل مرزهای شرقی ایران محدود به این دو کشور است، به نوعی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز مهم و با اهمیت تلقی می شود. بنابراین با اهمیت و ضروری است تا محققان و پژوهشگران ایرانی در قالب تحقیق ها، پژوهش ها و حتی مقاله های درسی خود به این مساله پرداخته و عوامل واگرایی بین این دو کشور را به طور دقیق بررسی کرده و نیز عواملی که می توانند به ایجاد یک وضعیت همگرایی کمک کنند را پیشنهاد نمایند. در این میان نقش جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان میانجی در کلیه مسائل مورد اختلاف می تواند مهم باشد..



مبانی نظری

نظریه رئالیستی - نئورئالیستی

این نظریه که ریشه در اندیشه و فلسفه مورخان و فیلسوفان مغرب زمین، مانند توسیدید، ماکیاولی و هابز دارد، بعد از جنگ جهانی دوم به صورت منظم توسط «هانس مورگنتا» در حوزه روابط بین الملل ارائه شد. فلسفه بدبینانه ماکیاولی و هابز، انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت طلب تعریف می کرد که شرارت، پرخاش گری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد. رئالیست ها نیز به همین نحو، انسان را بدذات می دانستند که خشونت و منازعه در سرشت وی امری طبیعی و غریزی است. پس کشورها نیز چون انسان ها مهم ترین دغدغه شان بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می کنند، چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع است که از به کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه قدرت طلبی امری طبیعی در روابط بین الملل است و تأمین آن حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است. در وضعیت آنارشی حاکم بر روابط بین الملل کلیه دولت ها باید در پی کسب قدرت باشند، زیرا دولت ها تنها به وسیله قدرت می توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند. به عبارت دیگر به خاطر محروم بودن نظام سیاسی بین المللی یا اجتماع دولت ها از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، این به عهده یکایک اعضا است که برای کسب و حفظ هر آن چه می توانند دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند. (دویچ و دیگران، (1395: 245) اعتقاد رئالیست به ناهماهنگی منافع در جهان، و تأکید آنان بر منازعه آمیز بودن

روابط بین الملل، چشم انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف نموده است. در زمینه تفکری رئالیسم، همکاری برای بهره مندی مشترک بسیار مشکل است، زیرا اعتماد وجود ندارد، افق های زمانی محدودند

و دولت ها نسبت به نیات آینده یکدیگر نامطمئن هستند. از دید رئالیست ها، ترس از استثمار شدن توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل گیری هویت جمعی محدود می سازد. با افزایش وابستگی متقابل، کنشگران در مقابل یکدیگر آسیب پذیرتر می شوند و در نتیجه دلیل عینی تری برای احساس عدم امنیت دارند. (ونت، (1393: 60) پس دو عامل عمده در چشم انداز رئالیست ها مانع همکاری می شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. در دنیای رئالیست ها، کشورها نگران تعادل قوا هستند و نه تنها در مورد امکان همکاری در میان خود، بلکه از نحوه

توزیع دستاوردهای ناشی از همکاری به منزله مهم ترین موضوع نیز نگران اند. در حالی که تمام کشورها مایلند

سود مطلق خود را به حداکثر برسانند ولی به این نیز می اندیشند که در یک قرارداد، منفعت او بیشتر از دیگران باشد یا حداقل بدتر از دیگران نباشد. اگر سود نسبی مورد توجه قرار گیرد، کشورها باید مراقب باشند که سود چگونه تقسیم می شود و این تلاش ها، همکاری را پیچیده می کند. باید یادآور شد که مسائل مربوط به دستاوردهای نسبی بیشتر در حوزه امنیت مطرح اند تا دیگر موارد. در نتیجه، همکاری امنیتی از همکاری در دیگر حوزه ها بسیار مشکل تر خواهد بود. (Jones, 2015: 60)

نظریه نورثالیسم نیز تلاشی برای علمی کردن رئالیسم و هم چنین توجه به مسائل اقتصادی و ساختار بین الملل است. اگر چه نورثالیسم یک نظریه رئالیستی است که بسیاری از مفروضه های رئالیسم کلاسیک مانند دولت محوری، قدرت محوری، یک پارچه و عاقل بودن دولت ها را قبول دارد، اما استدلال می کند که علیرغم اعتقاد رئالیسم کلاسیک، ریشه جنگ و صلح در ساختار نظام بین الملل نهفته است، نه سرشت انسان و ماهیت کشورها. نورثالیست ها معتقدند که نظام بین الملل آنارشیک است. آنارشیک بودن نظام بین الملل به معنای نبود نظم و نسق و رفتار الگومند نیست، بلکه منظور نبود یک اقتدار مرکزی در نظام بین الملل است. آنارشی بین المللی پیامدهای مهمی برای رفتار کشورها و روابط بین الملل دارد. به طور کلی، آنارشی سه الگوی رفتاری را برای کشورها در روابط بین الملل ایجاب می کند:

اولاً، کشورها نسبت به یکدیگر بی اعتماد هستند و سوء ظن دارند. آن ها همواره از خطر بروز جنگ نگران هستند. اساس این ترس، این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشوری دیگر حمله کنند، آن ها برای حفظ بقای خود حق دارند که نسبت به دیگران بی اعتماد باشند. علاوه بر این، در نظامی که هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدیدشده برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند، کشورها انگیزه بیشتری برای سوءظن می یابند. ثانیاً، مهمترین هدف کشورها در نظام بین الملل، تضمین بقا و ادامه حیات است. به کلام دیگر، چون نظام بین الملل خودیار است، هریک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کند و اتحادها و پیمان های نظامی اموری موقت و متغیر هستند ثالثاً، کشورها در نظام بین الملل تلاش می کنند قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. دلیل این رفتار نیز ساده است. هر چه قدرت و مزیت نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بیشتر و بالاتر خواهد بود. نورثالیسم، ماهیت و امکان و احتمال همکاری های بین المللی را نیز بر اساس ساختار آنارشیک بودن این نظام تجزیه و تحلیل می کند. پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین الملل دو مانع را بر سر راه همکاری های بین المللی ایجاد می کند که دست یابی به آن را بسیار مشکل می سازد: نخست این که، بر اثر جو بی اعتمادی حاکم بر روابط بین الملل، کشورها از ترس استثمار شدن و فریب خوردن توسط

شرکای خود در آغاز و ادامه همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند. دوم این که، دولت‌ها از آن‌جا که در یک نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند، ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری متضمن سود مطلق نیز می‌باشد، محتاطانه عمل می‌کنند. با وجود این که دولت‌ها ممکن است از همکاری سود اقتصادی ببرند، اما عواید اقتصادی تحت الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. (مشیرزاده، «۱۱۶: ۱۳۸۴ کنت والتز» به عنوان یکی از نظریه پردازان اصلی نورنالیسم به نقل از «ژان ژاک روسو»، «تمثیل شکار گوزن» را مطرح می‌نماید. بر اساس این تمثیل، تعدادی شیر گرسنه ممکن است برای شکار گوزن و سیر کردن شکم خود با یک دیگر توافق نمایند، اما چنان چه یکی از شیرها در مسیر شکار گوزن به یک خرگوش برخورد کند، ترجیح می‌دهد به خرگوش برای سیر کردن شکم خود اکتفا نماید. بنابراین از این منظر دولت‌ها در روابط خود با دیگر بازیگران، خودخواه هستند و صرفاً به منافع خود می‌اندیشند (Waltz, 2014: 106).

عوامل مؤثر در واگرایی افغانستان و پاکستان

الف) اختلافات مرزی

خط دیورند

اشتراکات مرزی و جغرافیایی دو کشور اگر به شیوه درس مدیریت شود به تعامل و همگرایی میانجامد و در صورت عکس آن، منجر به ایجاد تعارض و واگرایی میان آنان میگردد. به این ترتیب، مسایل مرزی از جمله اساسیترین عوامل تعیین‌کننده روابط ژئوپلیتیکی واحدهای سیاسی به شمار میرود. بنا براین قرار دادن مطلب فوق و آرایه شواهدی که در ذیل می‌آید، میتواند مرز دیورند را به عنوان یکی از علت‌های پایدار ایجادکننده تعارض و واگرایی میان افغانستان و پاکستان در نظر گرفت. افغانستان، یک مرز مشترک به امتداد ۲۴۳۰- کیلومتر که به دیورند مشهور است - با پاکستان دارد و مسئله حقوقی آن هنوز مورد مناقشه میان دو طرف است (کالینز، ۱۳۹۶: ۱۹). همچنین در این رابطه آریانفر می‌نویسد که از سال ۱۸۹۳م که قرارداد دیورند میان سر تیمور دیورند نماینده اعزامی انگلیس به هند و عبدالرحمن خان امیر وقت افغانستان در کابل به امضا رسید، تا به امروز هیچ صاحب قدرتی در افغانستان این قرار داد را که قبایل پشتون را به دابخش نامساوی تقسیم کرده، به رسمیت نشناخته است این خط مرزی در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان در افغانستان، طی معاهده ای با هند تحت استعمار بریتانیا تعیین شد. اما بعد از به وجود آمدن کشور پاکستان، حکومت وقت افغانستان، این خط را به رسمیت نشناخت و هنوز بین دو کشور افغانستان و پاکستان بر سر مسایل مرزی (خط دیورند) اختلافاتی وجود دارد که گاهی باعث بروز مشکلات جدی بین دو کشور گردیده است. حکومت افغانستان خواستار حل این مسئله از طریق سازمان ملل متحد و رأی اقوام دو طرف مرز است ولی حکومت پاکستان خواستار به رسمیت شناختن این خط از طرف حکومت افغانستان می‌باشد. مردم افغانستان امیر عبدالرحمن را به علت امضای این پیمان خائن می



سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۴۰۱
بررسی عوامل اثرگذار
در همگرایی و
واگرایی افغانستان و
پاکستان و تاثیر آن
بر امنیت جمهوری
اسلامی ایران

دانند. یکی از مخالفین سرسخت این خط مردم پکتیا بودند و در حال حاضر هم مسئله به رسمیت نشناختن این خط مرزی توسط ایشان مطرح می گردد که می توان از جمله به دکتر نجیب الله اشاره کرد. (محمدغبار، ۱۳۹۵: 59).

ب) چالش هویتی پاکستان

پاکستان یکی از کشور های اسلامی است که با مشکل هویت تاریخی مواجه می باشد. این کشور هویت تاریخی و ملی خویش را از اسلام می گیرد. چون نام کشور به گذشته ی تاریخی و یا هویت قومی ساکنانش پیوند نمی یابد. اما پاکستان با نام و هویت برگرفته از اسلام به عنوان سرزمین مسلمانان شبه قاره ی هند در آگست 1947 با جدایی از پیکر هند در حالی ایجاد شد که ده ها میلیون مسلمان شبه قاره خارج از جغرافیای پاکستان، در داخل کشور هندوستان باقی ماندند. و این واقعیت، معنی و مفهوم نام پاکستان را به عنوان نامی که معرف هویت اسلامی آن باشد و یگانه وطن مسلمانان شبه قاره ی هند به شمار آید مورد پرسش و تردید قرار می دهد. از سوی دیگر نگاه به هویت قومی مردم در داخل جغرافیای پاکستان معضل هویت تاریخی و ملی کشور را پیچیده تر و آسیب پذیرتر می نمایاند. پاکستان از چهار ایالتی تشکیل شده است که نه تنها بسیاری از ساکنان این ایالات از لحاظ قومی و زبانی هویت جدا از هم دارند؛ بلکه بخش بزرگی از جمعیت های این اقوام هم زبان در بیرون از جغرافیای پاکستان در کشورهای مجاور و منطقه به سر می برند. ایالت پنجاب که بزرگترین ایالت چهارگانه ی پاکستان است در واقع نصف همان پنجاب قدیمی می باشد که بخش شرقی آن در کشور هندوستان موقعیت دارد. ایالت سند دارای وضعیت مشابه است. ایالت سرحد شمال غربی و ایالت بلوچستان متشکل از پشتون ها و بلوچ ها می باشد که یک ثلث جمعیت پشتون با هویت قومی، زبانی و مذهبی واحد بخشی از مردم افغانستان را تشکیل می دهند. و بلوچ ها نیز در حالیکه یکی از ایالات چهارگانه ی پاکستان شمرده می شوند با هویت یکسان فرهنگی در دو کشور ایران و افغانستان پراکنده اند. (اندیشمند، 1386: 132)



سال اول، شماره ۴،
زمستان ۱۴۰۱
بررسی عوامل اثرگذار
در همگرایی و
واگرایی افغانستان و
پاکستان و تاثیر آن
بر امنیت جمهوری
اسلامی ایران

پ) تشکیل پاکستان واکنش افغانستان

شبه قاره ی هند در سوم جولای 1947 میلادی از سلطه ی استعماری بریتانیا آزاد شد و دو کشور مستقل هندوستان و پاکستان عرض وجود کردند. پاکستان و هندوستان په تأیید و حمایت بریتانیا از 3 تا 17 جولای 1947 در مناطق شمال غربی، عمدتاً مناطق پشتون نشین شبه قاره ی هند دست به برگزاری یک همه پرسسی یا رفراندوم زدند. میر غلام محمد غبار مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ اقدام پاکستان را در برگزاری این همه پرسسی ناشی از جلسه ی قبایل و گروه های پشتون در آن سوی خط دیورند و مطالبه ی تشکیل کشور مستقل پشتون تلقی می نماید. او می نویسد: «بعد از آنکه دولت انگلیس در 3 جون

1947 اعلامیه تخلیه ی هند را منتشر نمود، در 21 همین ماه جلسه بزرگ بنو در پشتونستان تشکیل شد، و نمایندگان تمام «پشتونستان» آزاد و بلوچستان و احزاب بزرگ از قبیل: خدایی خدمتگاران، جمعیت

العلمای سرحد و زلمی پشتون در آن شرکت و تصویب کردند که: «پشتون ها نه هند می‌خواهند و نه

پاکستان، بلکه می‌خواهند در این کشور یک حکومت آزاد پشتون بر اساس جمهوریت اسلامی تشکیل

شود.» به دلیل تصویب این قانون در این جلسه بود که پاکستان دست به یک فراندم جعلی زد ...»

(رشتیا، 1395: 215) روی هم‌رفته منظور طراحان همه پرسى این بود تا مردم این مناطق که عمدتاً متشکل از قبایل پشتون در آن سوی دیورند بودند تصمیم بگیرند که به کدام یکی از دو دولت تازه تشکیل شده ی هندوستان و پاکستان می پیوندند. در این فراندم انتخاب سوم و چهارم در مورد الحاق شان به افغانستان و یا ایجاد یک کشور مستقل دیگر گنجائیده نشده بود. رأی دهنده گان تنها دو راه در پیش داشتند: پیوستن با پاکستان به عنوان کشوری که از مسلمانان شبه قاره ی هند به نام وطن مسلمان ها تأسیس می شد و یکجا شدن با هندوستان، سرزمینی که عمدتاً از هندوها متشکل بود. جالب این بود که حزب مسلم لیک پاکستان که تشکیل دهنده ی دولت پاکستان محسوب می شد بالای صندوق های رأی خود قرآن کریم و حزب کانگریس هند، کتاب مذهبی هندوها «گرنده» را گذاشتند. طبیعی محسوب می شد که رأی دهندگان در مناطق شمال غربی پاکستان در انتخاب این دو، جانب پاکستان را بگیرند. (رشتیا، 1395: 218)

(ت) سایه رقابت با هند بر چگونگی روابط با افغانستان

مشکلات میان هند و پاکستان نیز یکی از عوامل سیاست و اگرایانه پاکستان نسبت به افغانستان است. پاکستان از انحصار سیاسی توسط هند هراس دارد. یکی از عوامل و فاکتور های جدی در سیاست هند در قبال پاکستان این است که از طریق افغانستان پاکستان را محصور نماید. این مهم از مجرای نفوذ در افغانستان ممکن می گردد. به همین خاطر، هند همیشه رویکرد همگرایانه نسبت به حکومت کابل داشته است و تلاش نموده تا یک حکومت با ثبات و مخالف پاکستان در کابل شکل گیرد. بنابراین، نفوذ هند در افغانستان یکی از عواملی است که منجر شده است پاکستان همیشه سعی در بی ثبات ساختن افغانستان داشته باشد.

ج) پشتونستان و ناهمسویی در میان حاکمان افغانستان

پس از نخستین مذاکره ی ناکام در مورد مرز دیورند و سرنوشت مردم آن سوی دیورند، نارضایتی از نتایج مذاکره در درون دولت و در میان جامعه ی روشنفکری کشور تشدید یافت. در حالیکه صدراعظم شاه محمود به گونه ی آرام و مسالمت آمیز در جستجو و تعقیب راه حل این منازعه با پاکستان بود، بسیاری از روشنفکران کشور در آن دوره، حل سریع منازعه را به سود افغانستان مطالبه داشتند. افزون بر تفاوت دیدگاه ها و خواسته های جامعه ی روشنفکری با دولت، در داخل دستگاه قدرت و میان سرداران حاکم نیز تفاوت نظر وجود داشت. سردار محمد داود که وزیر دفاع در کابینه ی سردار شاه محمود بود، موضوع دیورند را به عنوان یک موضوع ملی مطرح می کرد. اما پادشاه و صدراعظم در این مورد سیاست انعطاف پذیر و آرامی را تعقیب می کردند. نکته ی دیگری که در این سیاست آنها قابل توجه بود عدم صراحت بیان و موضع روشن در مطالبات شان بر سر پشتونستان و آنسوی دیورند می شد. چنین شفافی در موضع و دیدگاه عناصر سخت گیر و قاطع دستگاه حاکمیت و خانواده ی شاه بر سر این موضوع نیز به چشم نمی خورد. (رشتیا، 38) 1397: سیدقاسم رشتیا از رجال حکومتی دوران سلطنت محمدظاهرشاه در افغانستان نیز از اختلاف نظر و دیدگاه های متفاوت بر سر منازعه ی دیورند و پشتونستان حتی پس از انجام مذاکرات رسمی میان افغانستان و پاکستان بر سر این موضوع در داخل دستگاه حکومت سخن می گوید: «بعضی اظهار نظر می کردند که مسئله پشتونستان باید از روز اول به این شکل مطرح نمی شد و باید از اول ادعای ارضی می کردیم و این آسان تر و معقول تر بود. من از جمله اشخاصی بودم که ادعای ارضی را درست نمی دانستم و اکثریت مجلس (جلسه ای که در آن بسیاری از وزراء و مقامات عالی رتبه ی حکومتی سهم داشتند) هم طرفدار ادعای ارضی نبودند ...» بعد از اینکه مذاکرات بی نتیجه تمام شد، روابط با پاکستان همچنان تیره باقی ماند. (رشتیا، 40): 1397

د) طالبان

این گروه از قوم پشتون، با حمایت سیا و سازمان اطلاعاتی پاکستان، در مقابله با هجوم شوروی تأسیس شد. از نظر فقهی از آموزه های وهابی در عربستان سعودی تغذیه شده است. رهبری شورایی این گروه در کویته پاکستان مستقر هستند. شبکه حقانی نیز که از مؤتلفان این گروه است در رهبری سیاسی و نظامی آن نقش دارد. (Maizland, 2021) اوج گیری طالبان «بی شک مرتبط با پاکستان» است. همانطور که بسیاری از مردم افغانستان، قدرت گرفتن طالبان را حاصل اقدامات پاکستان و زلمای خلیل زاد، دیپلمات افغانستانی تبار آمریکایی که مذاکرات با طالبان را در دولت ترامپ رهبری کرد، می دانند.

کشوری که قریب نیم قرن برای مصارف «عمیق راهبردی» خود، از «عناصر پیکار جو در افغانستان» حمایت کرده است. گروه‌های تشکیل دهنده طالبان روابط لجستیکی و تاکتیکی با نهادهای دولتی پاکستان دارند و خیلی از آن‌ها ریشه در «جهانی از تعلقات قومی و قبیله‌ای دارند که در هر دو سوی مرز افغانستان و پاکستان» موجود است. وجود همین «شبکه‌ها» بود که باعث شد اسامه بن لادن، رهبر سازمان القاعده، بتواند سال‌ها در پایگاه بزرگی در پاکستان پنهان شود که فاصله چندانی با آکادمی نظامی اصلی آن کشور نداشت. حتی پس از همکاری نزدیک اسلام‌آباد با واشنگتن در جنگ علیه تروریسم که با اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، طالبان برای متحدان خود در دستگاه‌های امنیتی پاکستان «هم جاذبه سیاسی داشت، هم جاذبه تاکتیکی». ایدئولوژی مشترک اسلام‌گرایی از یک سو و استفاده بالقوه مقابل هند از سوی دیگر، از جمله «جاذبه‌ها»یی هستند که مقاله‌ای در روزنامه «فایننشال تایمز» لندن هم اخیراً از آن‌ها نام برده بود. «موسسه صلح آمریکا» نیز در گزارشی، از «رابطه نزدیک» شبکه حقانی، از سازمان‌های همکار با طالبان، با دستگاه اطلاعاتی پاکستان خبر داده است. این نزدیکی «مدت‌ها رازی آشکار» بوده است. حمید گل، رئیس سابق سازمان اطلاعات پاکستان در سال ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: «تاریخ را که بنویسند، خواهند گفت که سازمان اطلاعات پاکستان با کمک آمریکا، شوروی را در افغانستان شکست داد. و بعد، جمله‌ای دیگر می‌افزایند: همین سازمان با کمک آمریکا، آمریکا را شکست داد.» (Tharoor, 2021) به قدرت رسیدن طالبان، می‌تواند عواقب وخیمی نیز برای پاکستان داشته باشد: افزایش پناهجویان افغانستانی و تشویق جنبش‌های افراطی و جدایی طلبان قوم پشتون در پاکستان. ناراحتی غربی‌ها از ارتباط پاکستان با طالبان افغانستان نیز احتمالاً تشدید می‌شود. خروج غیر مسئولانه آمریکا از افغانستان، این کشور را می‌تواند بار دیگر به محلی برای گسترش ناامنی و تروریسم در غرب آسیا بدل سازد. به همین دلیل نوع تعامل همسایگان این کشور با طالبان باید مبتنی بر حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از فعالیت گروه‌های تروریستی و تکفیری باشد.

عوامل مؤثر در همگرایی افغانستان و پاکستان

الف) امنیت منطقه‌ای

خروج ایالات متحده فرصتی را برای بهبود تحرک امنیت منطقه‌ای افغانستان فراهم می‌کند؛ زیرا ایران، پاکستان، چین، روسیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای، دیگر نگران تهدید بالقوه ناشی از حضور بلند مدت آمریکا در افغانستان

خواهند بود؛ این امر، ممکن است امکان تغییر تمرکز از امنیت را به ادغام اقتصادی فراهم کند. در صورت پیگیری و تعقیب، جداسازی احتمالی مسئله افغانستان از هند توسط پاکستان امیدوار کننده است. رویکرد روسیه به پاکستان از سال ۲۰۱۳ م، در صورت ادامه، احتمالاً خطر تنش‌های منطقه‌ای را پس از خروج ناتو به طور قابل توجه کاهش می‌دهد.

ب) بازگرداندن مهاجران افغان

در حال حاضر پاکستان در خاک خود میزبان حدود سه میلیون مهاجر ثبت و راجستر شده و ثبت نشده است. این امر یک عامل مهم در روابط دو جانبه آینده میان دو کشور است هر دو کشور با در نظر گرفتن همکاری و راه حل‌های موثر می‌توانند جهت بازگرداندن مهاجران افغان تدوین کنند.

ج) ادغام اقتصادی و تجارت

پاکستان، برای حل مشکلات داخلی خود به ویژه صرفه جویی اقتصادی، کمبود انرژی، تغییر اقلیم و انکشاف زیرساخت‌ها - نیازمند استقرار ثبات در افغانستان می‌باشد. این امر، امکان اتصال اقتصادی، از جمله راه اندازی و اعمار پروژه‌های کلیدی انرژی مانند خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند (TAPI)، پروژه برق آسای مرکزی - آسیای جنوبی (CASA-1000) و پروژه‌های راه‌آهن فراهم می‌کند.

د) مبارزه با تروریسم

پاکستان تحت فشارهای بین‌المللی و داخلی از جمله گروه‌های تروریستی که از قرار گرفته است، تا به شبه‌نظامی اسلامگرا و گروه‌های تروریستی که از خاک این کشور فعالیت می‌کنند، رسیدگی کند. اولین شرط توافق ایالات متحده با طالبان تعهد به مبارزه با تروریسم است. از نظر عملی، هم دولت افغانستان و هم طالبان سال‌ها با دولت اسلامی خراسان (ISKP) جنگیده‌اند. مقابله با ISKP می‌تواند علاوه بر پاکستان و بازیگران منطقه‌ای، نقطه مهم همگرایی برای هر دو طرف جنگ باشد.

ه) ویزای سرمایه‌گذاری و سیاحت طبی

پاکستان همچنان یکی از مقصدهای اصلی معالجه برای بسیاری از افغان‌ها است. سهولت بیشتر در شرایط ویزا برای همه افغانها، به ویژه ویزا‌های بلند مدت و چند بار، به بهبود بیشتر روابط بین دو کشور کمک می‌کند. ایجاد چنین سهولت‌ها، برای مردم شرط لازم ایجاد روابط دوستانه بین دو کشور

است.

اهداف و منافع ایران در تعامل با پاکستان و افغانستان

افغانستان در محیط پیرامونی ایران قرار دارد و افزون بر نزدیکی جغرافیایی، بخشی از حوزه فرهنگی و تمدنی ایران نیز به شمار می آید. از این رو ثبات در این کشور، برای ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ایران در منطقه ای واقع شده است که در پیرامون خود با بحران هایی مواجه است که نه تنها در آینده نزدیک امید چندانی به بهبود وضعیت آن نمی رود، بلکه برخی از تحلیل گران معتقدند آینده این منطقه تاریک تر از گذشته خواهد شد. در حقیقت، بیثباتی در افغانستان، آنگونه که از دهه 1980 تاکنون شاهد بوده ایم، چالش های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در مرزهای شرقی برای ایران به همراه داشته است. مسائلی از قبیل ورود مهاجران به ایران، افزایش تولید و ترانزیت قاچاق مواد مخدر، افراط گرایی، ناامنی و ناهنجاری های اجتماعی و پیامدهای منفی آن به عرصه اقتصادی و اجتماعی کشور و سرریز بخشی از ناامنی های موجود در افغانستان به مناطق مرزی ایران را می توان از اثرات بی ثباتی افغانستان بر ایران برشمرد. از این رو، اگر دولت افغانستان نتواند بر شرایط بحرانی داخل کشور مسلط شود، ناکارآمدی دولت و تسری مشکلات از این کشور به ایران، افزایش بیشتری خواهد یافت. از سوی دیگر با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، بازیگران منطقه ای بخصوص ایران را نگران ساخته است، ساختار مبهم و غیرشفاف طالبان و پیش بینی ناپذیری آن است. از جمله نگرانی های ایران می تواند نفوذ رقبای منطقه ای شامل پاکستان و عربستان شود و این از سوی دیگر می تواند به سواستفاده این بازیگران از برخی اقلیت های مذهبی و قومی داخل ایران و انجام عملیات های تروریستی و خرابکاری منجر شود. در عین حال با تشکیل کابینه طالبان، نگرانی های ایران نسبت به انحصارگرایی و استبداد در افغانستان افزایش یافته، همچنان به نظر می رسد رویکرد سیاست خارجی ایران مبنی بر گفتگو با طالبان و تأکید بر تشکیل دولت فراگیر، ناگزیر و در عین حال نزدیک ترین رفتار به منافع ملی ایران است.

از سوی دیگر، ایران نگرانی های خاص خود را در مقابل پاکستان نیز دارد. پاکستان یکی دیگر از بازیگران تأثیرگذار در مرزهای شرقی ایران است که نفوذ و نقش زیادی در تحولات افغانستان دارد. همسایگی ایران با پاکستان، با توجه به شرایط داخلی این کشور، پیوسته وقایع و تحولاتی را رقم می زند که امنیت و منافع ملی ایران را با تهدید مواجه ساخته است. شیوع افراطی گرایی در پاکستان در ترکیب با دولت ضعیف، آینده نامعلومی را پیش روی این

کشور می‌گذارد و براساس شواهد موجود، به نظر می‌رسد این بی‌ثباتی تداوم داشته باشد. در حقیقت، در مجاورت ایران طیفی از دولتهای ضعیف تا بی‌ثبات واقع شده‌اند که در این میان، تحولات و شرایط داخلی دو کشور افغانستان و پاکستان، می‌تواند تهدیداتی را متوجه توسعه و امنیت ایران نماید. در حقیقت، سیاست خارجی ایران در قبال دو همسایه شرقی یعنی افغانستان و پاکستان، با توجه به تجربه گذشته، از یک سو در معرض برخی آسیب‌ها و مشکلات قرار داشته و از سوی دیگر، از برخی زمینه‌ها و فرصت‌های مساعد برخوردار است. استراتژی ایران در افغانستان، مبتنی بر توسعه و امنیت است. توسعه در افغانستان، ارتباط مستقیمی با منافع ملی ایران دارد و به میزانی که در افغانستان ثبات و توسعه پدیدار شود، به همان نسبت منافع ملی ایران در آن منطقه نیز تأمین خواهد شد. لذا رویکرد ایران در جهت تقویت و توسعه زیربنایی، رشد اقتصادی و کمک به برقراری ثبات و امنیت در افغانستان است. در این راستا، تدوین یک استراتژی مناسب، مستلزم توجه به هر دو وجه این مولفه می‌باشد. علاوه بر این، به منظور ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان، ضرورت برقراری تعامل بیشتر میان ایران و دیگر بازیگران ذی‌نفع و کاهش حوزه‌های اختلاف که در نهایت منافع ملی را به خطر می‌اندازد، کاملاً احساس می‌شود.

منابع و ماخذ

اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل، کارتن 207، از پرونده 174 تا 268، از شماره 9 تا / 770 خ/م، / 7/22/ 1329 الی 1345/7/22.

اندیشمند، محمد اکرام. (1386) ما و پاکستان. کابل: قلم.

جی کالینز، جوزف. (۱۳۹۶). بازشناسی جنگ در افغانستان. کابل: نشر عرفان.

دویچ کارل و دیگران. (1395) نظریه های روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

رشتیا، سید قاسم. (1395) افغانستان در قرن نوزدهم. کابل: فرهنگ.

_____ (1397) خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا؛ از 1311 تا 1371 خورشیدی. کابل: محسن.

رشید احمد. (1394) طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ. ترجمه اسد الله شفای و صادق باقری، تهران: دانش هستی

فرهنگ، میرمحمد صدیق. (1392) افغانستان در پنج قرن اخیر. تهران: انتشارات عرفان.

لارنس زایرینگ و بورک س.م. « (1391) تاریخ روابط خارجی پاکستان. « ترجمه ایرج وفایی. تهران: کویر.

محمد غبار، میر غلام. « (۱۳۹۵) تاریخ مختصر افغانستان. « کابل: جمهوری.

مشیرزاده حمیرا. « (۱۳۸۴) تحول در نظریه های روابط بین الملل « تهران: انتشارات سمت.

ونت، الکساندر. « (۱۳۹۳) جامعه و همکاری در روابط بین الملل. « ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Maizland, Lindsay. The Taliban in Afghanistan

<https://www.cfr.org/backgrounder/taliban-afghanistan>

Tharoor, Ishaan. (2021). Pakistan's hand in the Taliban's victory

<https://www.washingtonpost.com/world/2021/08/18pakistan-hand-taliban-vi>



سال اول، شماره ۴،

زمستان ۱۴۰۱

بررسی عوامل اثرگذار

در همگرایی و

واگرایی افغانستان و

پاکستان و تاثیر آن

بر امنیت جمهوری

اسلامی ایران